

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی ادامه اشکالات مرحوم امام خمینی بر نظر مرحوم آخوند خراسانی

بیان نمودیم مرحوم امام (رضوان الله علیه) به فرمایش مرحوم آخوند اشکالاتی وارد کرده‌اند. يك اشکالش را دیروز عرض کردیم. اشکال دومی که دارند، اشکال به اصل مبنایی است که مرحوم آخوند نسبت به حکومت ادله‌ی لاضرر و لاجرح نسبت به جمیع احکام اولیه دارند. مرحوم آخوند، هرچند در بحث انسداد به این مطلب اشاره‌ای نفرموده‌اند، اما در مواضع دیگر از کفایه و حاشیه رسائل این مبنا را دارند که دلیل لاضرر و لاجرح بر ادله‌ی احکام اولیه حکومت ندارد؛ و استدلال می‌کنند به این که چون این دلیل‌ها ناظریت به آن ادله به مدلول لفظی ندارند. لاضرر هیچ نظری به عنوان مدلول لفظی خودش به دلیل «أَقِيمُوا الصلاة» و یا آیه‌ی وضو و یا دلیل خمس و ادله‌ی دیگر ندارد. و در حکومت، باید دلیل حاکم متعرض دلیل محکوم شود بمدلوله اللفظی. دلیل حاکم باید از راه دلالت لفظی بیاید تصرفی در دلیل محکوم انجام دهد. دلیل حاکم باید کمیت و کیفیت دلیل محکوم را بیان کند.

بر این اساس مرحوم آخوند می‌فرمایند لاضرر و لاضرار فی الاسلام بر ادله‌ی دیگر تصرفی ندارد. این دلیل در ادله‌ی احکام اولیه کماً و کیفاً هیچ تصرفی ندارد؛ و بنابراین، نمی‌توانیم بگوییم که این ادله بر ادله‌ی احکام اولیه حکومت دارد. و به عبارت دیگر، - که این عبارت در فرمایش امام نیست، اما می‌شود بیان کرد؛ چون ایشان می‌فرمایند لاضرر و لاجرح نفی الحكم بلسان نفی الموضوع است، و می‌گوید موضوع ضرری نداریم. وقتی لسان این ادله نفی موضوع است، با وجوب نماز، روزه، وضو، و غسل که همگی در دایره‌ی احکام هستند، چه ارتباطی دارد؟ چه ناظریتی نسبت به آنها دارد؟ مرحوم نائینی در یکجا به مرحوم آخوند نسبت می‌دهد که در باب حکومت قائل است دلیل حاکم به منزله‌ی مفسّر برای دلیل محکوم است؛ مثل این است که کلمه‌ی «أعني» آورده شود. مرحوم امام می‌فرماید: ما هرچه گشتیم، در کلمات مرحوم آخوند در کفایه و یا حاشیه رسائل، چنین تعبیری اصلاً نیست. معلوم نیست که مرحوم نائینی این نسبت را از کجا آورده و به مرحوم آخوند داده‌اند. مرحوم آخوند در مسئله‌ی حکومت، اصل ناظریت و تصرف در دلیل محکوم را قائل است، آنهم به مدلول لفظی دلیل حاکم. لذا، نتیجه می‌گیرند لاضرر مربوط به موضوع ضرری است و کاری به ادله‌ی احکام ندارد. اشکالی که مرحوم امام دارند، این است که می‌فرمایند این مطلب لیس فی محله.

می‌فرمایند: اولاً خود لاجرح صریح در این است که نظر به احکام دارد. وقتی می‌فرماید (وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) جار و مجرور «من حرج» متعلق به «ما جعل» است؛ یعنی ما مجعول حرجی نداریم. لذا، لاجرح صریح در این مطلب است. در مورد «لاضرر» يك اختلافی در نقل وجود دارد که آیا کلمه‌ی «فی الاسلام» در حدیث هست یا نه؟ می‌فرمایند: اگر کلمه «فی الاسلام» باشد، مسئله خیلی روشن است؛ و اگر کلمه‌ی «فی الاسلام» هم نباشد، نفی ضرر وقتی از لسان صاحب شرع بیرون می‌آید، یعنی شارع می‌گوید من در دایره‌ی شریعت خودم می‌گویم لا ضرر. نفی ضرر در دایره‌ی شریعت، هیچ معنایی ندارد جز

این که بگوییم مراد نفی احکام ضرری است؛ مراد نفی تشریع ضرری است. شارع در دایره‌ی شریعت، چه کاری به موضوع دارد که بگوید موضوع ضرری داریم و یا موضوع ضرری نداریم؟ وقتی شارع بما آنه شارع می‌گوید لاضرر، یعنی فی دائرة التشریع؛ یعنی فی دائرة الاحکام. پس، معلوم می‌شود لاضرر هم مربوط به احکام است؛ و نتیجه می‌گیرند لاضرر و لاضرر مسلم بر ادله‌ی احکام ناظریت دارد؛ و از این جهت، حکومت دارد.

مرحوم امام به دنبال این می‌فرماید: ضابطی که مرحوم آخوند برای حکومت قائل شده‌اند هم درست نیست. می‌فرمایند: به نظر ما، حاکم در دلیل محکوم تصرف می‌کند؛ ولو بنحو من اللزوم. یعنی لازم نیست که حتماً دلالت، دلالت لفظیه هم باشد. اینجا اشاره‌ای می‌کنند به مبنایی که در بحث حکومت و ورود دارند و در آنجا راه دیگری را طی می‌کنند؛ می‌فرمایند اساساً برای تقدیم یک دلیل بر دلیل دیگر، یکی از دو راه هست: یا به ملاک اظهریت است؛ یعنی یک دلیلی از نظر دلالت لفظی اظهر از دلیل دیگر است؛ مثل خاص که اظهر از عام است؛ مقید که اظهر از مطلق است؛ مبین که اظهر از مجمل است. آن که دارای قرینه است، از آن که قرینه ندارد، اظهر است؛ یعنی خود قرینه بر ذو القرینه مقدم است از باب اظهریت. و راه دوم این که: یک دلیلی بر دلیل دیگر مقدم است اما نه از باب اظهریت، بلکه از باب اینکه یک دلیل می‌آید در دلیل دیگری تصرف می‌کند ولو بنحو من اللزوم.

برای اینکه این مطلب ایشان روشن شود، اگر از شما سؤال کنند: مولا اگر فرمود **أُکرم العلماء** و بعد در یک جمله بگوید **لا تکرّم الفساق منهم**، در یک جمله دیگر بگوید **الفساق لیس بعالم**؛ شما می‌گویید دلیل **لا تکرّم الفساق منهم** بر **أُکرم العلماء** به ملاک تخصیص مقدّم است. سؤال این است که **الفساق لیس بعالم** هم با **لا تکرّم الفساق** نتیجه‌اش یکی است، اما این را مخصّص قرار نمی‌دهید و می‌گویید **الفساق لیس بعالم** عنوان حاکم دارد. چه فرقی بین این دو وجود دارد؟ چرا اولی را مخصّص قرار می‌دهید و دومی را می‌گویید حاکم است؟ می‌فرمایند وجهش این است که اولی به ملاک اظهریت مقدّم است؛ اولی تصرفی نمی‌کند در دلیل دیگر؛ فقط می‌گوید **لا تکرّم الفساق** من العلماء و این اظهر از آن است؛ یعنی **أُکرم العلماء** ظهور در فسّاق دارد، اما نهی این نسبت به فسّاق اظهر است؛ چون تصریح شده است؛ لذا، این اظهر است و مقدّم است به ملاک اظهریت. اما جایی که می‌گوید **الفساق لیس بعالم** مسئله‌ی اظهریت در کار نیست. **الفساق لیس بعالم** می‌آید در خود عالم تصرف می‌کند؛ می‌گوید من اصلاً عالم فاسق را عالم نمی‌دانم.

لذا، می‌فرماید ملاک در تقدیم یا اظهریت است و یا تصرف در دلیل دیگر است؛ و می‌فرمایند اسم این دومی را حکومت می‌گذاریم. در حکومت، ملاک اصلی این است که دلیل حاکم در دلیل محکوم تصرف کند، ولو این که به نحو دلالت لفظی هم نباشد؛ ولو دلالت لازم غیر بین هم باشد. این را فقط در اینجا می‌خواهند به عنوان اشاره بیان کنند و جای بحث در همان بحث حکومت و ورود است. اینجا فقط تعریضی که به مرحوم آخوند دارند، این است که می‌فرمایند شما یک مبنای غیر صحیحی را در باب حکومت قائل شده‌اید. می‌گویید دلیل حاکم باید بمدلوله اللفظی تصرف در دلیل محکوم کند، اما ما می‌گوییم نه، ولو بنحو من اللزوم هم باشد، کافی است. لاضرر اگر از نظر مطابقی و یا تضمّنی و یا التزامی به لزوم بین در ادله‌ی احکام تصرف نکند، اما به نحو لزوم غیر بین تصرف می‌کند؛ و همین مقدار برای حکومت، کافی است. ما هم الآن نمی‌خواهیم تحقیق این مطلب را اینجا ذکر کنیم که بالاخره ضابطه‌ی حکومت چیست؟ این را باید در جای خودش کاملاً تحقیق کرده و بیان کنیم. اما اجمالاً این را عرض کنیم که در این که ادله‌ی لاضرر و لاضرر بر ادله‌ی احکام اولیه حکومت دارد، تردیدی وجود ندارد.

برای اینکه با قطع نظر از این اصطلاحات و با قطع نظر از این مبانی اصولی، وقتی به روایات خود ائمه طاهرين(علیهم السلام) مراجعه کنیم، از امام علیه السلام سؤال می‌کنند کسی زمین خورده، ناخن پایش شکسته است، الآن برای وضو چه کند؟ امام علیه السلام می‌فرماید از جبیره استفاده کند. سائل می‌گوید شما حکم جبیره را از کجا فهمیدید؟ می‌فرماید قرآن می‌فرماید **وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ** یعنی با این بیان می‌خواهد بفرماید: با قاعده‌ی لاضرر و وجوب وضو روی بشره، وجوب مسح روی بشره که الآن زخم شده است، برداشته می‌شود. یعنی ائمه‌ی معصومین لاضرر را بر ادله‌ی احکام اولیه مقدم کرده‌اند. هرچند که ما نحوه‌ی تقدیمش را نفهمیدیم که چیست؟ به حکومت است، به ورود است، به مخصّصیت است؟ لزومی هم ندارد که

بفهمیم؛ اما مقدم کرده‌اند. پس، به این نتیجه رسیدیم که لاضرر و لاجرح وجوب احتیاط تامّ عقلي را برمي‌دارد. حال، نکته‌اي که مي‌خواهيم عرض کنیم، این است که احتیاط تامّ مستلزم اختلال نظام است. اگر هر کسي بخواهد برود احتیاط تام کند في جميع الموارد، واقعاً اختلال نظام لازم مي‌آید؛ و در فرض اختلال نظام، همه قبول کرده‌اند که احتیاط تام واجب نیست.

حال که احتیاط تام واجب نیست، روي مبناي مرحوم آخوند ديگر احتیاط ناقص هم واجب نیست؛ چون گفتيم مرحوم آخوند مي‌گويد اگر به نحو تام واجب نشد به هر علتی، ديگر چيزي به نام تبعيض در احتیاط نداريم. البته برخي گفته‌اند احتیاط در بعضي از موارد تا حدي که موجب اختلال نظام نشود، عقل این را لازم مي‌داند؛ و هيچ دليلي بر رفع این احتیاط ناقص نداريم. در احتیاط تام، خود اختلال نظام وجوبش را از بين مي‌برد، اما در احتیاط ناقص، عسر و حرج لازم نمي‌آید، اختلال نظام لازم نمي‌آید و بايد تبعيض در احتیاط را بپذيريم. از این جهت، بزرگاني مثل مرحوم آقای خوئي فرموده‌اند: نتیجه‌ي مقدمات انسداد همین تبعيض در احتیاط است؛ و منکر مي‌شدند که نتیجه مقدمات احتیاط مسئله‌ي حجيت مطلق ظنّ و يا ظنّ به نحو مطلق باشد. این نکته را خوب دقت کنید که مفيد فايده است؛ اگر عقل در یکجا بالاستقلال گفت چون اختلال نظام است و عسر و حرج است، احتیاط لازم نیست؛ همین امر بالاستقلال تبعيض در احتیاط را مي‌پذیرد؛ ما نیاز به دليل ديگر هم نداريم. و در اینجا هم تبعيض در احتیاط بلا اشکال مطرح است.

منتها این، باز در فرضي است که بحث اصول عملیه را بگويم در فرض انسداد فقط محورمان اصول عملیه باشد که آیا این صحيح است يا نه، آن هم نیاز به بحث دارد. فردا به مناسبت دومين سالگرد ارتحال والدمان (رضوان الله عليه) بايد برويم مشهد، مجلسي گرفته‌اند و نمي‌رسيم بيايم خدمت آقایان؛ اما بحث انسداد حدود ده جلسه ديگر مي‌خواهد تا مقدماتش را تمام کنیم. هرچند مثل مرحوم آقای خوئي به همین مقدار اشاره کرده و بحث را تمام کرده‌اند. اگر آقایان هفته آینده تشریف بیاورند این بحث را تمام مي‌کنیم؛ اگر هم انسدادی هستيد و مي‌گويد راه بسته شده است، بگذاريد براي سال آینده ان شاء الله. ولي آقایان خودشان بحث را دنبال کنند. چون بحث انسداد خیلی هم مطرح نمي‌شود؛ اولاً جریان اصول عملیه را ملاحظه بفرمایيد و ثانياً نتیجه‌ي دليل انسداد را ببينيد که چیست، آیا تبعيض در احتیاط است، حجيت ظن است، کاشفيت را بايد بپذيريد، حکومت را بايد بپذيريد؛ کدام را؟ اينها احتمالاتي است که در آنجا مطرح است.

بحث اخلاقی: استفاده از اوقات فراغت و فرصت تابستان (بخش اول)

نکته‌اي که مي‌خواهم در پايان سال عرض کنم، این است که اولاً بايد خداوند را شاکر باشيم که به ما توفيق داد این سال درسي را هم به پايان رسانديم؛ و الحمد لله في الجملة موفق به مسائل علمي بوديم؛ و خود این نیاز به شکر فراوان دارد. واقعاً بايد خداوند را شاکر باشيم و از خداوند هم استمداد کنیم که هرچه گفتيم و هرچه نوشتيم و هرچه مطالعه کرديم را واقعاً در نامه‌ي اعمال ما ثبت کند و اينها را مقبول درگاه خودش قرار دهد و خدا نکند که این درس و بحث‌ها پله‌اي براي رسيدن به دنيا باشد؛ نردباني شود براي رسيدن به دنيا، و رسيدن به هواهاي نفساني؛ خدا در این جهت خیلی بايد به ما کمک کند. نکته‌ي ديگري که مي‌خواهم عرض کنم، این است که آقایان براي تابستان حتماً برنامه داشته باشند. عمرها الآن کوتاه شده است؛ در زمان قديم عمرها نود سال، صد سال، صد و ده سال بود و اصلاً کسي که به پناه مي‌رسيد هنوز جوان بود؛ اما حالا که انسان به چهل سالگي مي‌رسد، پيري آغاز مي‌شود و ديگر ايام جواني تمام شده است.

عمر بين شصت، هفتاد، همین حدودها به سر مي‌آید؛ و واقعاً از این عمر کوتاه بايد بيشترين استفاده را بکنيد. براي تابستان بنشينيد برنامه‌اي تدوين کنید. ببينيد اگر در مسائل اعتقادي ضعيف هستيد، در مسائل اعتقادي کار کنید؛ اگر در مسائل تفسيری ضعيف هستيد، برنامه‌ي تفسيری بگذاريد؛ يك دوره تفسيری را از اول تا آخر بخوانيد. يك دور تفسير فيض کاشاني، يا تفسير صافي که خیلی هم آسان است، از اول تا آخر این تفسير را ببينيد. حتماً روي مباحث فقهي و اصولي هم روزي يك ساعت لأقل

کار کنید؛ چون ذهن انسان باید دائماً با مباحث فقهی و اصولی کار کند. اگر کسی دو سال یا سه سال در فقه کار نکرد، دیگر نمی‌تواند فقیه باشد. فقه کار مداوم و مستمر لازم دارد. نگاه کنید به خودتان، ببینید چه کمبودی دارید. البته انسان کمبود زیاد دارد، می‌بیند در خیلی از مباحث عقب و ضعیف است و نیاز به کار کردن دارد. حتماً برای خودتان برنامه‌ریزی کنید و تابستان بسیار خوبی داشته باشید؛ به طوری که آخر تابستان ببینید از اوقاتتان واقعاً استفاده کرده‌اید؛ و این نکته، نکته‌ی بسیار مهمی است.

حالا صحبت این است که یکی دو سال است دوستان ما با برنامه‌ریزی‌هایی که داشته‌اند و مشورتهایی که کرده‌اند، در حوزه درس‌های تابستانی راه انداخته‌اند؛ کار بسیار خوبی هم هست. این کتبی که می‌بینید بزرگان نجف و همچنین بزرگان قم نوشته‌اند بیشترش در ایام تعطیلی بوده است. شما کتاب‌های امام رضوان الله علیه که این ایام در آستانه سالگرد امام هستیم را ببینید، عمده‌تاً نوشته‌اند فراغت از تبییض این مسوّدہ در محلات بوده است، در همدان بوده است. ایام تابستان تشریف می‌بردند به مناطق سردسیر؛ واقعاً در آن زمان امکانات و کولرها در قم نبوده است، اما الآن بحمد الله امکانات فی الجمله وجود دارد. این کتاب‌ها را می‌نوشتند؛ در تابستان‌ها هم می‌نوشتند. ما هم احتمال قوی در تیرماه بحث آیات الاحکام را هر روز ان شاء الله داشته باشیم. و اگر خداوند توفیق داد، طبق برنامه متعارف خودمان که الآن هفت هشت سال است این برنامه را داریم، در ماه رمضان برنامه قواعد فقهیه را داریم؛ امسال هم ان شاء الله در ماه رمضان بحث قواعد فقهیه را خواهیم داشت. ببینیم خداوند چقدر توفیق می‌دهد. هم ما برای شما دعا می‌کنیم، و هم بنده شدیداً به دعای آقایان محتاج هستم. و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.